

The Basis of State Succession to Obligations in respect of International Wrongful Acts

(Type of Paper: Research Article)

Mostafa Fazaeli^{1*}, Mohamad Setyaeshpur²

Abstract

Succession of states to obligations in respect of international wrongful acts, is in the scope of succession to international responsibility which there are very different opinions about that. Here, a state should be considered in its general meaning. Applying descriptive-analytical method, the present paper is seeking to finding the basis regarding state succession to obligations in respect of international wrongful acts and in accordance with that, it explains the concept of the principle of non-transmission, as the basis on which the advocators of non-succession of states to obligations in respect of international wrongful acts have relied on it and then it addresses the principle of continuance as the basis on which the advocators of of state succession to such obligations relied on. In spite of all the dissenting views that, speccially in classsic thoughts in international law, have been issued, the article in hands, comes to this conclusion that there is no impediment in front of state succession to obligations in respect of international wrongful acts, in international law to prevent the transferring of obligations in respect of international wrongful acts. Scrutinizing these bases is the subject of the present paper.

Keywords

state succession, consequences of succession, law of international responsibility, transmission of obligation, internationally wrongful act.

1. Associate Prof., Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author). Email: Fazaeli2007@gmail.com
 2. Assistant Prof., Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
- Received: August 28, 2018 - Accepted: January 2, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوگانگی صلح و عدالت در وضعیت‌های پس از مخاصمات داخلی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)
مصطفی فضائلی^{۱*}، نرگس سادات حسینی^۲

چکیده

بین برقراری صلح از یک سو و اجرای عدالت از سوی دیگر، همواره در جوامع جنگ‌زده بحث و اختلاف نظر بوده است. طرفداران صلح معتقدند پیگیری عدالت و پاسخگویی صرفاً سبب تشدید درگیری می‌شود و در مقابل طرفداران عدالت و پاسخگویی معتقدند که برقراری صلح پایدار بدون عدالت امکان‌پذیر نیست. پرسش اصلی موضوع نوشتار حاضر این است که نسبت میان صلح و عدالت در واقع امر چیست؟ تلقی دوگانگی ریشه در واقعیت دارد یا ناشی از تصویری نادرست از این دو مفهوم است؟ مقاله حاضر به این رویکرد گراییده است که موضوع دوگانگی و تضاد میان صلح و عدالت اساساً نادرست است. صلح مسئله‌ای بیش از توقف فوری خشونت بوده و به همین ترتیب عدالت نیز فراتر از مجازات است، در نهایت اینکه میان صلح و عدالت تعامل وجود دارد و عدالت زمینه‌ساز تحکیم صلح پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده است. بنابراین، صلح و عدالت توأمان باید در جوامع جنگ‌زده پس از درگیری مورد توجه قرار گیرد، چراکه رویکرد عدالت‌محور می‌تواند فرصتی را برای پرورش و برقراری صلح پایدار و جامع فراهم سازد. هرچند می‌توان گفت هر درگیری ویژگی خاص و منحصربه‌فردی دارد و از این رو شاید نتوان رویکرد واحد و مناسبی را برای همه درگیری‌ها در نظر گرفت. بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای، اسناد و رویه‌های بین‌المللی در قالب پژوهشی توصیفی - تحلیلی راقمان این نوشتار را در اثبات سودمندی و مؤثر بودن رویکرد یادشده یاری رسانده است.

کلیدواژگان

جنگ داخلی، جوامع جنگ‌زده، درگیری‌های داخلی، صلح، عدالت.

۱. دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
Email: Fazaeli2007@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.
Email: Nargueshosseini@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

مقدمه

یکی از مسائل مهم در جوامع جنگ‌زده، همواره بحث جست‌وجوی صلح و ضرورت برقراری عدالت در دوران پس از درگیری بوده است. به‌زعم طرفداران عدالت، بازخواست افراد از طریق دادگاه‌های بین‌المللی می‌تواند یکی از ابزارهای برقراری صلح باشد. اما، مسئله قابل تأمل در این خصوص این است که مظنونان جنایات بین‌المللی ممکن است همان افرادی باشند که در مذاکرات صلح نقش دارند. در اینجاست که پیچیدگی‌های مربوط به تعقیب عدالت آشکار می‌شود؛ با این توضیح که کنشگران و فعالان حوزه صلح، اغلب مخالف تعقیب کیفری و صدور قرار بازداشت علیه افرادی هستند که در مذاکرات صلح شرکت دارند؛ با این استدلال که این امر می‌تواند مانع دستیابی به توافق صلح‌آمیز و در نتیجه پیچیده‌تر شدن روند مذاکره شود. طرفین درگیر در چنین شرایطی، حتی ممکن است مصونیت از پیگرد قانونی را به‌عنوان پیش‌شرط انعقاد موافقت‌نامه‌های صلح (مانند مذاکرات صلح لومه در سیرالئون با هدف پایان دادن به درگیری‌ها) مطرح کنند. از طرفی، باید توجه داشت که گاهی مظنونان به ارتکاب جنایات برای جلوگیری از تعقیب، محاکمه و اجرای احکام کیفری علیه خود دست به خشونت بیشتر می‌زنند و همین امر تلاش برای اجرای این احکام علیه چنین افرادی را پیچیده می‌کند. با این حال، هرچند ممکن است پیگیری عدالت در جریان درگیری‌ها، چالش برانگیز باشد، اما تأثیر فوری صدور قرار بازداشت برای مظنونان جنایات سبب می‌شود مظنونان به دلیل فشار و دستوری که از ناحیه احزاب و گروه‌های سیاسی خودی بر آنها تحمیل می‌شود، مجبور به احترام به حاکمیت قانون و صلح پایدار شوند.

بدیهی است مذاکرات صلح در این‌گونه جوامع اهمیت بسیاری داشته و در عین حال، همواره با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی همراه بوده است. همان‌طور که بیان شد، اختلاف‌نظرهای زیادی میان طرفین مذاکره وجود دارد و پیوسته عدم تعقیب کیفری و اعطای عفو به‌عنوان بخشی از مذاکرات مطرح می‌شده است. همیشه این هشدار وجود داشته که پس از امضای توافقنامه صلح، اگر تعقیب کیفری دنبال شود، پیامدی جز بازگشت مجدد خشونت نخواهد داشت. در واقع، خطر تعقیب کیفری بهانه‌ای برای عدم امضای این‌گونه موافقت‌نامه‌ها می‌شود. با این حال، با وجود انتقادهای وارده به سازوکارهای عدالت، نمی‌توان منکر نتایج مثبت این سازوکارها شد. دستور کار پاسخگویی در قلب مذاکرات در برخی جوامع جنگ‌زده از جمله اوگاندا، در نهایت به امضای توافقنامه اصول پاسخگویی و سازش میان طرفین درگیر منجر شد. این امر از چالش برانگیزترین اقدامات برای دستیابی به توافق است، چراکه در اینجاست که معرکه صلح در برابر عدالت خودنمایی می‌کند.

هرچند، اصرار بر اجرای عدالت سبب شده است که در برخی جوامع رهبران ارشد از

ترس دستگیری، حاضر به انجام مذاکره و شرکت در فرایند صلح نشوند، اما به‌کارگیری سازوکارهای نرم‌تر و جایگزین عدالت از جمله استفاده از عدالت ترمیمی انگیزه‌ای را برای انجام مذاکرات میان طرفین درگیر به‌منظور برقراری و تقویت آشتی در این‌گونه جوامع پدید می‌آورد. تجربه رواندا و صربستان نشان می‌دهد که عدالت ترمیمی نقش بسزایی در آشتی پس از جنگ دارد. ایجاد دادگاه‌های محلی در رواندا با هدف کشف حقیقت و نیل به سازش و آشتی نقش مهمی در این خصوص داشت (Clark, 2011: 29). از این‌رو توافقنامه مسئولیت‌پذیری و سازش در این‌گونه جوامع باید با هم پیش رود، هرچند ممکن است فرایند اجرای آن را کند سازد.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که چه نسبتی میان صلح و عدالت وجود دارد؟ آیا برداشت دوگانگی میان صلح و عدالت ریشه در واقعیت دارد یا ناشی از تصویری نادرست از این دو مفهوم است؟ یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که معرکه دوگانگی و تضاد میان صلح و عدالت اساساً نادرست است. صلح صرفاً به معنی توقف فوری خشونت نبوده و به همین ترتیب عدالت نیز امری فراتر از کیفر است. در نتیجه، این دو مفهوم علاوه‌بر تعامل با یکدیگر، عدالت می‌تواند زمینه‌ساز تحکیم صلح پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده باشد. بنابراین، لازم است صلح و عدالت توأمان در نظر گرفته شوند. چگونگی سازگاری عدالت و صلح و امکان، بلکه ضرورت پیشبرد توأمان این دو فرایند، مسئله اصلی این پژوهش است.

نگاهی تاریخی

سیر تحول رابطه میان صلح و عدالت در شرایط پس از درگیری سه مرحله اصلی را تجربه کرده است. با تجربه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، جامعه بین‌المللی شاهد تغییر تدریجی پارادایم از صلح به سمت عدالت بوده است (Teitel, 2003: 69) که نمایانگر گرایش به‌سوی هنجارهای حقوق بشری است و در اینجاست که موضوع عدم پذیرش مصنوعیت از تعقیب و مجازات در دستور کار قرار می‌گیرد. مرحله نخست بحث به تغییرات رژیم‌های سیاسی در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد؛ با توجه به اینکه که در آن زمان برقراری ثبات سیاسی بهترین نوع پاسخگویی تلقی می‌شد (Kushleyko, 2015: 32)، رهبران اقتدارگرا در آرژانتین و شیلی با استدلال در جهت فراموشی دسته‌جمعی نسبت به اشتباهات گذشته، اعطای عفو و بخشش‌های عمومی را به‌عنوان توجیهی برای گذار به دموکراسی قلمداد می‌کردند (Renée, 2014: 1). اما، در

دهه ۱۹۹۰ جامعه بین‌المللی شاهد تغییر الگوی حاکم، از یک سو، به سمت رویکرد کیفری و تقاضا به منظور پاسخگویی هرچه بیشتر، و از سوی دیگر، مبارزه با مصنوعیت از مجازات بود؛ از این رو گسترش تعقیب کیفری از طریق دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی به ضرورتی اساسی برای تأمین عدالت و صلح تبدیل شد (Sander, 2017: 1). همان‌طور که در کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی در آفریقای جنوبی تجربه شد، این مرحله سبب تضعیف و بی‌اعتباری عفوهای بی‌قیدوشرط و حرکت به سمت عفوهای هوشمند و مشروط به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به عدالت ترمیمی شد (Kushleyko, 2015: 32). سرانجام در سال ۱۹۹۹، سازمان ملل متحد موضع رسمی خود را مبنی بر عدم مشروعیت عفوهای در خصوص جنایات سنگین و شدید اعلام کرد^۱ و این، آغاز رسمی مرحله سوم تحول

۱. قانونی بودن بخشودگی طبق حقوق بین‌الملل در کنار هنجارهای حقوق بشر، سازوکارهای عدالت انتقالی و حقوق بین‌الملل کیفری به‌طور چشمگیری پیشرفت کرده است. به همین اندازه، جرائمی از جمله نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در زمره نقض فاحش هنجارهای آمره و تعهدات عام (ارگا امنس) تحت حقوق بین‌الملل عرفی است (Bassiouni, 2016: 17) و دولت‌ها موظفاند این‌گونه جرائم را طبق هنجارهای بین‌المللی مورد تعقیب قانونی قرار دهند. این تعهد از معاهدات مختلف بین‌المللی از جمله ماده ۴۹ کنوانسیون اول ۱۹۴۹ ژنو ناشی می‌شود. از طرفی نسبت به این جنایات بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و شکنجه) صلاحیت جهانی اعمال می‌شود. صلاحیت جهانی در حقوق عرفی و معاهده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین کشورها موظفاند این‌گونه جرائم را طبق هنجارهای بین‌المللی مورد تعقیب قانونی قرار دهند. همان‌طور که بیان شد، کنوانسیون‌های ژنو دولت‌ها را متعهد به جرم‌انگاری نقض‌های جدی بدون در نظر گرفتن محل ارتکاب، کرده‌اند. هرچند کنوانسیون‌های ژنو هنگام درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی قابل اجراست، اما کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اعمال تعهد به پیگرد قانونی را در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی نیز در سال ۲۰۰۵ به رسمیت شناخته و تعداد بسیاری از کشورها در حال حاضر خود را به وسایل لازم برای اعمال صلاحیت جهانی در مورد چنین جنایاتی مجهز کرده‌اند. تعدادی از قوانین ملی، به‌ویژه از زمان تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، شواهدی از حقوق بین‌الملل عرفی برای تعمیم صلاحیت جهانی به نقض جدی قواعد بین‌المللی در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، ارائه می‌دهد (Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, 1978: 36-37). معاهدات دیگر مانند کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه و سایر مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، کشورها را ملزم به استرداد یا پیگرد قانونی مجرمان یافت‌شده در قلمرو تحت صلاحیتشان بدون در نظر گرفتن محل ارتکاب جرائم می‌کند. دولت‌ها تا اواسط دهه ۱۹۹۰ به‌ندرت از صلاحیت جهانی استفاده می‌کردند (Sriram, et al., 2019: 10). معروف‌ترین پرونده، تلاش قضات اسپانیایی برای پیگرد قانونی پینوشه به‌دلیل ارتکاب جنایاتی که در زمان حکومت وی در شیلی صورت گرفته، می‌باشد (بایرز، ۱۳۷۹: ۸۶). از سال ۲۰۰۲ با لازم‌الاجرا شدن اساسنامه رم، همه دولت‌های عضو طبق ماده ۱۷ موظف به تعقیب جرائم تحت صلاحیت دیوان هستند. الزام و تعهد به تعقیب قانونی چنین جنایاتی به معنی غیرقانونی بودن مصنوعیت از مجازات برای ارتکاب این

رابطه میان عدالت و صلح در وضعیت‌های پس از درگیری است.

مفاهیم صلح و عدالت

در طول تاریخ همواره عدالت و صلح دو گمشده بسیاری از جوامع بشری بوده است (فتح طاهری، ۱۳۹۳: ۶۳؛ 1: 2009، ICTJ). برای درک بهتر نسبت میان صلح و عدالت ارائه تعریفی از این دو مقوله حائز اهمیت و ضروری است که در اینجا به این مهم پرداخته خواهد شد.

۱. صلح

صلح در دو مفهوم مثبت و منفی همواره مورد توجه محافل علمی و آکادمیک بوده است (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۶۴۶). صلح در معنای منفی یا حداقلی به نبود جنگ و خشونت (مانند زمانی که آتش‌بس برقرار می‌شود) تعریف می‌شود. در مقابل، صلح مثبت به معنای تفاهم و ترمیم روابط (کوهکن، ۱۳۹۵: ۱۱) و مستلزم وجود عناصری مثبت از جمله آشتی، دوستی و همکاری است تا از این رهگذر صلح پایدار برقرار شود. مفهوم خشونت نیز شامل خشونت مستقیم، ساختاری و فرهنگی است (کریمی و حافظ‌نیا، ۱۳۹۷: ۳-۴). از این رو صلح منفی به معنای فقدان خشونت مستقیم سازمان‌یافته است، ولی صلح مثبت به معنای نبود خشونت ساختاری و فرهنگی و وجود و رواج عدالت، هماهنگی و برابری است. بنابراین همواره از این معنا برای ارزیابی صلح در سطوح مختلف اجتماعی، ملی و بین‌المللی استفاده شده است. از این رو دستیابی به صلح مثبت و پایدار، اجرای سازوکارهای عدالت را ضروری می‌نماید و تصور یا ادعای دوگانگی و ناسازگاری عدالت و صلح را کاذب و غیرواقعی جلوه می‌دهد، زیرا صلح صرفاً فقدان درگیری مسلحانه نیست، بلکه احیای عدالت و حاکمیت قانون، برای میانجی‌گری و

جنایات برای مثال رویکردهای عفوهای عمومی است. تغییر در تفکر حقوقی بین‌المللی در مورد قانونی بودن یا قابل قبول بودن بخشودگی و عفو توسط دادگاه ویژه سیرالئون متبلور شد، با این نتیجه که «در مواردی که صلاحیت قضایی جهانی است، یک کشور نمی‌تواند صلاحیت دولت دیگری را برای تعقیب مجرم با اعطای عفو از آن سلب کند». بنابراین اعطای بخشودگی توسط یک کشور در رابطه با جرائم سنگین بین‌المللی که در آنها صلاحیت جهانی وجود دارد، مؤثر نیست. بنابراین دادگاه ویژه سیرالئون عفو عمومی را که طبق توافقنامه صلح لومه ۱۹۹۹ اعطا شده بود، رد کرد و آن را توافقی داخلی دانست که نمی‌تواند جایگزین کنوانسیون بین‌المللی شود. درحالی‌که اساسنامه رم خود اشاره خاصی به عفو نکرده است، اما تعهدات مربوط به این جنایت به این معناست که دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند از به رسمیت شناختن بخشودگی خودداری کند. طبق قوانین بین‌المللی، با توجه به اینکه عفو عمومی جنایات بی‌رحمانه را نیز پوشش می‌دهد، تا حد زیادی غیرقابل قبول تلقی می‌شود و دادگاه‌های بین‌المللی ملزم به حمایت از آنها در عمل نیستند (Scharf, 1999: 507-528).

حل اختلاف میان افراد و اصلاح روابط اجتماعی، ضروری است.

۲. عدالت

همواره دیدگاه‌های متفاوتی در مورد عدالت در فرهنگ‌ها، مذاهب و ادوار مختلف وجود داشته است.^۱ بین عدالت و بروز منازعه و درگیری رابطه‌ای معکوس وجود دارد. در واقع، بی‌عدالتی، نابرابری، سرکوب و نقض حقوق بشر به افزایش نزاع و درگیری منجر می‌شود. عدالت برای ایجاد مشارکت و همکاری اجتماعی لازم است و بی‌عدالتی، هم نتیجه و هم علت درگیری است. پرداختن به عدالت، به‌ویژه در فرایند عدالت انتقالی مهم است، چراکه در این شرایط یعنی در دوران پس از درگیری، جامعه در تلاش است تا از گذشته خشونت‌آمیز خارج شود و به‌سوی شرایطی جدید و عادلانه پیش رود.

عدالت انتقالی به معنای «اعمال سیاست حقوق بشری در شرایط خاص» و دربردارنده چارچوبی فراخ متشکل از رویکردهای گوناگون درباره ترمیم و مجازات است. «عدالت انتقالی شامل طیف وسیع و کاملی از فرایندها و سازوکارهای مرتبط با تلاش‌های یک جامعه برای سازش با میراث نقض‌های گسترده [حقوق بشر] در گذشته برای اطمینان از پاسخگویی، تحقق عدالت، دستیابی به آشتی و جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری است» (Jallow, 2009:77; UNDoc. SC/2004/616: 4). در این زمینه، عدالت کیفری رویکردی تنبیهی را اتخاذ می‌کند و به‌طور خاص از مجازات مجرمان و ناقضان قانون دفاع می‌کند تا بتواند به‌منظور جلوگیری از مصونیت از مجازات، بازدارندگی لازم را ایجاد کند. در مقابل، عدالت ترمیمی رویکردی قربانی‌محور را مورد توجه قرار می‌دهد و خشونت را چیزی جز نقض حقوق افراد نمی‌داند، بنابراین عدالت را جست‌وجوی بازسازی، آشتی، سازش و اعتماد تلقی کرده و درصدد ایجاد

۱. عدالت در مفهوم اجتماعی به معنای سهمین شدن در منافع اجتماعی است. درحالی‌که مؤلفه‌های عدالت اقتصادی به آنچه فرد دریافت می‌دارد، معطوف است. مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در صورت تحقق، عدالت اقتصادی را نیز با خود به ارمغان خواهند آورد؛ عدالت اجتماعی در اولین نگاه مشتمل بر منابعی چون فرصت‌های آموزشی، مشاغل، تأمین اجتماعی و غیره است که از بُعد امکان دسترسی مورد توجه هستند. مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، به‌منزله راه‌های برقراری عدالت، تأمین‌کننده کارآمدی یک نظام سیاسی‌اند؛ از جمله مؤلفه‌های عدالت اقتصادی، عدالت توزیعی است که طبق آن هر کس مستحق سهمی است که به موجب توزیع دارا می‌شود (کدخدایی و عباسیان، ۱۳۹۹: ۷). به‌طور کلی، عدالت توزیعی یا عدالت اقتصادی یا عدالت اجتماعی در معنای خاص کلمه، یعنی توزیع منابع، امکانات و خدمات به‌صورت عادلانه میان اعضای اجتماع، به‌گونه‌ای که همگان بتوانند فرصت استفاده از آن امکانات، خدمات و کالاها را داشته باشند. به‌عبارت ساده‌تر عدالت توزیعی، عدالت در توزیع کالاهای اقتصادی در بین اعضای جامعه است (رستمی و قبادی، ۱۳۹۷: ۶۷).

پاسخگویی فردی، جلوگیری از بازگشت خشونت‌ها، ثبت سوابق تاریخی، ترویج التیام، تأمین وسیله جبران خسارت برای قربانیان و حمایت از ظرفیت‌سازی است (Porter, 2015: 14). به‌طور کلی، پیگیری اقدامات عدالت انتقالی کیفی و ترمیمی بسیاری از عناصر حیاتی مورد نیاز را از طریق جبران خسارت، پاسخگویی، بازدارندگی، روایت تاریخی صادقانه و در نهایت سازش در کل جامعه، برای برقراری صلح جامع و پایدار برای جوامع پس از جنگ فراهم می‌کند. پس چگونه است که برخی عدالت را مانع صلح می‌پندارند؟ آیا به واقع چنین است یا آنکه عدالت آن‌گونه که ما برآنیم زمینه‌ساز صلح و ضامن پایداری و استواری آن است؟ در اینجا شایسته است قدری بیشتر به بررسی و نقد این رویکردها پرداخته شود.

۲.۱. عدالت مانع صلح

مهم‌ترین انتقاد وارد بر حامیان عدالت پس از جنگ، این است که عدالت سبب تشدید درگیری‌ها می‌شود؛ با این استدلال که متهمان به جنایات جسور خواهند شد تا برای بقا مبارزه کنند و این امر نتیجه‌ای جز تشدید خشونت و طولانی شدن درگیری نخواهد داشت (Bratt, 1999: 75; Sriram, 2007: 587). به‌علاوه، تلاش برای محاکمه، دستاوردی جز تضعیف مذاکرات و دستیابی به توافقات صلح ندارد، چراکه سبب می‌شود رهبران مقصر، انگیزه لازم را برای کنار گذاشتن اسلحه خود نداشته باشند (Scharf, 1999: 509; Human Rights Watch, 2009: 18). از این‌رو تهدید به تعقیب افرادی که هنوز در سمت خود هستند، سبب از بین رفتن قدرت بازدارندگی تهدید به تعقیب و اجرای عدالت می‌شود.^۱ به همین دلیل تلاش برای مبارزه با مصونیت از مجازات با ترویج مسئولیت‌پذیری در سازوکارهای عدالت انتقالی، مانع روند صلح می‌شود و به‌دلیل بی‌ثباتی، وضعیت شکننده قبل از اختلافات را طولانی خواهد کرد. تهدید به تعقیب و مجازات ممکن است به پاسخ‌پیش‌دستانه یا تلافی‌جویانه و شروع مجدد خشونت منجر شود.^۲ در واقع به‌نظر می‌رسد طرفداران عدالت به تفاوت‌های ظریف شرایط سیاسی توجه کافی ندارند، زیرا اقدامات قضایی ممکن است در عمل به بازگشت منازعه یا بدتر شدن درگیری مسلحانه منجر شود. بنابراین، طرفداران صلح در پی توافق پس از درگیری هستند و مایل نیستند این توافق، از طریق تلاش برای پاسخگویی به جنایات خدشه‌دار شود. به‌زعم آنها با

۱. کیفرخواست اولیه دیوان کیفری بین‌المللی علیه البشیر به اخراج ۱۳ آژانس کمک بشردوستانه انجامید. تهدید کیفرخواست، البشیر و سایر رهبران مرتکب را تحریک کرد تا با تشدید خشونت و درگیری‌ها بر مسند قدرت بمانند (Akhavan, 2009: 648).

۲. برای مثال شورش Ntaganda در جمهوری دموکراتیک کنگو در سال ۲۰۱۲ به‌دلیل ترس شخصی او از پیگرد قانونی بود (Sriram, 2007: 587).

اعطای عفو عمومی و مصونیت از پیگرد قانونی این امکان فراهم می‌شود تا طرفین درگیر برای ورود به مذاکرات صلح یا کنار گذاشتن اسلحه متقاعد شوند (Human Rights Watch, 2009: 11). در واقع، اعطای بی‌قیدوشرط عفوهای عمومی ابزاری مهم در اقدامات مربوط به صلح‌سازی تلقی می‌شود.

۲.۲. عدالت زمینه‌ساز صلح

با وجود انتقادهای وارد در خصوص اجرای عدالت در وضعیت‌های پس از درگیری به‌دلیل نقشی که می‌تواند در به خطر انداختن صلح داشته باشد، رویکرد مقابل آن نیز وجود دارد مبنی بر اینکه عدالت انتقالی در خدمت صلح است و می‌تواند به برقراری صلح کمک کند. با این توضیح که کیفرخواست‌ها و تحقیقات نقش مهمی در به حاشیه راندن عاملان جنایات و سلب مشروعیت از آنان دارد و قدرت چانه‌زنی این افراد را کاهش می‌دهد (Human Rights Watch, 2009: 11). سازوکارهای قضایی عدالت کیفری، فقط افرادی را که بیشترین مسئولیت را در قبال شدیدترین نقض‌ها دارند، تحت تعقیب قرار می‌دهد. در واقع با اعمال مسئولیت کیفری فردی، از مسئولیت کیفری جمعی و حملات انتقام‌جویانه جلوگیری می‌شود و صرفاً به حذف آن مرتکبان عمده جنایات از نهادهای قدرت منجر می‌شود (Kritz, 1997: 128). از این‌رو، اعمال عدالت نه‌تنها سبب تضعیف مذاکرات صلح نمی‌شود، بلکه به مذاکرات و برقراری صلح کمک خواهد کرد.^۱

همان‌گونه که مطالعات حکایت دارد، اعطای عفو عمومی و مطلق ابزاری ناکارآمد برای خاتمه دادن به خشونت بوده است^۲ و حتی اعطای چنین عفوئی در درازمدت به فراموشی جمعی

۱. برای مثال، در ماه مه ۱۹۹۹، صدور کیفرخواست علیه رئیس‌جمهور یوگسلاوی از سوی دادگاه ویژه یوگسلاوی سبب شد که میلوسویچ فقط یک هفته بعد توافق صلح را بپذیرد. به همین ترتیب، دادگاه ویژه سیرالئون در ژوئن ۲۰۰۳ دستور بازداشت چارلز تیلور، رئیس‌جمهور لیبریا، را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی صادر کرد که همزمان با آغاز مذاکرات صلح در لیبریا بود. از این‌رو کیفرخواست به‌جای تضعیف مذاکرات صلح، موجب شد تا تیلور در داخل و خارج مشروعیت نداشته باشد و وی به امید جلوگیری از پیگرد قانونی، در ۱۱ آگوست ۲۰۰۳ با کمال میل از سمت خود دست کشید. همچنین، اقدام قانونی علیه رهبر گروه شورشی در سودان سبب شد مذاکرات صلح در جوبا (Juba) سال ۲۰۰۶ برای اولین بار در بیش از یک دهه پس از صدور کیفرخواست با موفقیت انجام گیرد. در نتیجه، سودان با امضای پروتکل مارس ۲۰۰۴ که به نیروهای اوگاندا اجازه می‌داد به پایگاه‌های گروه شورشی در جنوب سودان حمله کنند، قدرت نظامی شورشیان را تضعیف و به مذاکرات صلح کمک کرد (Human Rights Watch, 2009: 22; Akhavan, 2009: 642-643).

۲. اعطای عفو به گروه‌های شورشی بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۷ به‌منظور تأمین صلح صورت گرفته است که در این میان ۲۸ دولت (بیش از یک بار) و ۱۹ دولت (بیش از سه بار) مبادرت به اعطای عفو کردند. میزان تأثیر عفوها فقط ۳۴ درصد بوده و میزان تأثیر عفوهای که به شورشیان به‌طور جداگانه یا مستقیماً با مشارکت در

موردنظر نسبت به جنایات وحشیانه منجر نمی‌شود.^۱ در واقع، مصونیت از مجازات، به‌نوعی به مرتکبان جنایات پاداش می‌دهد و این مسئله به‌ویژه در مواردی که در نتیجه مذاکرات صلح، این اشخاص نائل به پست‌های دولتی می‌شوند، مشکل‌سازتر است (Human Rights Watch, 2009: 35) و با توجه به اینکه جنایات گذشته بی‌کیفر مانده، ممکن است جامعه به‌جای دستیابی به صلح، شاهد افزایش خشونت و درگیری‌های پی‌درپی پس از اعطای بخشودگی باشد، چراکه بالقوه امکان ارتکاب مجدد این جنایات به قوت خود باقی است.^۲ (Kritz, 1997: 127) و از طرفی، انتظار تداوم عفو برای جنایات، سبب جسارت خاطیان و مرتکبان می‌شود (Human Rights Watch, 2009: 61). از این رو این ادعا که عفو سبب برقراری صلح، اعم از مثبت یا منفی می‌شود، با چالش جدی روبه‌رو می‌گردد؛ با این توضیح که در بهترین حالت، مصونیت از مجازات و بی‌توجهی به عدالت ممکن است به تحقق صلح منفی کمک کند، اما در ایجاد آشتی واقعی ناکام است. از طرفی، محدود کردن صلح به صلح منفی، مانع ایجاد رویکردی جامع در خصوص صلح‌سازی به‌عنوان اقدامی برای برقراری صلح پایدار است. در مقابل، مفهوم صلح در وجه وسیع آن یعنی صلح مثبت، به معرکه صلح در برابر عدالت خاتمه خواهد داد و ما را به این واقعیت رهنمون خواهد ساخت که هیچ‌گونه دوگانگی میان صلح و عدالت در وضعیت‌های پس از درگیری وجود ندارد و آنچه ادعا می‌شود، چیزی بیش از دوگانگی کاذب نیست.

تعامل میان صلح و عدالت

با وجود انکارناپذیر بودن وجود نظریه دوگانگی صلح و عدالت، باید توجه و تأکید داشت که به واقع رویکرد عدالت انتقالی و رویکردهای صلح‌سازی پس از درگیری‌ها، همواره دامنه وسیعی از دیدگاه‌هایی ظریف را درباره تعامل میان عناصر صلح و عدالت در جوامع جنگ‌زده در بر گرفته است. هدف از عدالت انتقالی بی‌شک پیگیری عدالت برای دستیابی به صلح بلندمدت است. درحالی‌که این ادعا وجود دارد که عدالت کیفری از جمله مجازات و بازدارندگی برای دستیابی به بسیاری از اهداف صلح بلندمدت ضروری است، اما تحقق آشتی واقعی مستلزم درک صحیح‌تر و دقیق‌تر از عدالت به‌عنوان مفهومی فراتر از عدالت کیفری است. در نهایت، ترکیبی از

توافق صلح به‌منظور تأمین صلح و کاهش خشونت اعطا شد، حتی کمتر بوده است (Renée, 2014: 109).

۱. تجربه در آرژانتین، شیلی و جنبش‌ها در دوران فرانکو در اسپانیا، این واقعیت را نشان می‌دهد که اعطای عفو به فراموشی جمعی نسبت به جنایات ارتكابی منجر نشد (Renée, 2014: 109).

۲. برای مثال، توافقنامه صلح لومه در سال ۱۹۹۹، جبهه متحد انقلابی و دولت را مورد عفو عمومی قرار داد و به برخی اعضای شورشی، پست‌های دولتی اعطا کرد. با وجود پذیرش مصونیت از مجازات برای تأمین صلح، به‌دلیل امتناع جبهه مذکور از خلع سلاح، جنگ طی دو ماه از سر گرفته شد (Human Rights Watch, 2009: 60).

عناصر عدالت ترمیمی و کیفری شامل اصول بازدارندگی، پاسخگویی، حاکمیت قانون، شکستن چرخه مصونیت از مجازات و یک رویکرد قربانی محوری که بر حقیقت جویی و حقیقت‌جویی متمرکز باشد، این امکان را فراهم می‌سازد که عدالت را از دریچه وسیع‌تری نگریست. از این رو تفکیک بین انواع مختلف عدالت، یعنی عدالت کیفری و ترمیمی، امری مهم است.

تحقق عدالت (اعم از کیفری و ترمیمی) نقش مهمی در ابراز تقبیح عمومی در خصوص رفتار مجرمانه، فراهم‌سازی امکان پاسخگویی مرتکبان به شکل مستقیم و اطمینان از اقدامات مربوط به عدالت برای قربانیان از طریق جبران خسارت دارد.^۱ این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بیانگر گسست آشکار در چرخه بی‌کیفرمانی و زمینه‌ساز مشروعیت حکومت جدید و بازگشت اعتماد می‌شود که به نوبه خود می‌تواند به ثبات بلندمدت و دستیابی به صلح پایدار منجر شود. علاوه بر این، عدالت اساساً به برقراری حاکمیت قانون^۲ در جوامع پس از درگیری کمک می‌کند. احترام و پایبندی به حاکمیت قانون وسیله‌ای برای ترویج صلح در جوامع جنگ‌زده و از هم‌گسیخته است (اطه‌ری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۳). عدم اعمال قانون امکان ارتکاب جرائم و مصونیت از مجازات را فراهم می‌کند. کما اینکه ارتقای حاکمیت قانون پیش‌شرط لازم برای آشتی در جوامعی مانند سیرالئون، رواندا و کامبوج بوده است (Jallow, 2009: 77). از طرفی، مدل ترکیبی عدالت انتقالی (کمیسوین‌های حقیقت‌یاب و دادگاه‌ها) در کشورهای جنگ‌زده در برخی موارد می‌تواند به‌عنوان مکمل فرایند توسعه پس از درگیری عمل

۱. در اجرای عدالت انتقالی دو گروه مرتکبان نقض حقوق بشر و قربانیان نقض حقوق بشر مورد توجه هستند. مرتکبان کسانی هستند که در دوران قدرت یا در دوران رژیم گذشته مرتکب نقض گسترده حقوق بشر شدند. این افراد می‌توانند شامل رهبران حکومت‌ها، خانواده و وابستگان آنها، مقامات سیاسی و حزبی و نیروهای نظامی، امنیتی و قضایی رژیم گذشته باشند. قربانیان نیز بخش دیگر عدالت انتقالی‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه «اصول پایه‌ای و راهنمای حق جبران و غرامت برای قربانیان نقض حقوق بشر» (۲۰۰۵)، اصطلاح قربانی را این‌گونه تعریف کرده است: «قربانیان افرادی هستند که فردی یا جمعی متحمل آسیب‌هایی شامل آسیب روحی و جسمی، عاطفی، خسارت اقتصادی یا نقض حقوق ذاتی‌شان از طریق فعل یا ترک فعل‌هایی شوند که نقض گسترده حقوق بشر بین‌المللی یا نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد». این قطعنامه قربانیان را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌کند و قربانیان مستقیم را اشخاصی می‌داند که خود متحمل خسارات و قربانی نقض گسترده حقوق بشر شده‌اند و قربانیان غیرمستقیم را نیز خانواده یا وابستگان قربانیان مستقیم می‌داند (ذاکریان و میرعمادی، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۳).
۲. حاکمیت قانون معمولاً به اصل حکمرانی اشاره دارد که طبق آن همه افراد، واحدها، مؤسسات و نهادها، از جمله خود دولت، در برابر قوانین مطابق با هنجارها و موازین بین‌المللی حقوق بشر پاسخگو هستند (مرکزالمیری، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۰). از طرفی، قانون مبنای عمل و هرگونه اقدام است و در هیچ امر عمومی، اراده فردی هیچ جایگاهی ندارد و فقط قانون است که مشروعیت و صلاحیت ایجاد حق و حکم دارد (عباسی و یعقوبی، ۱۳۹۹: ۴۶).

کند، چراکه هر دو جنبه عدالت یعنی عدالت کیفری و عدالت ترمیمی را در دوران پس از درگیری در جوامع جنگ‌زده به‌منظور برقراری صلح و ثبات و جلوگیری از بازگشت مجدد خشونت لحاظ می‌کنند. هدف تأکید بر واقعیت‌های خشونت‌ها و ریشه‌های آن است، به‌جای اینکه با این خشونت‌ها به‌عنوان جرائم خاموش، نامرئی و کم‌اهمیت برخورد شود؛ همان‌طور که در برخی موارد نسبت به برخی از سبعیت‌های گسترده اغماض شد. برای مثال این مدل ترکیبی در سیرالئون، دلایل و ریشه‌های درگیری را که نابرابری‌های گسترده بود، مورد توجه قرار داد، از این‌رو توجه به ملاحظات جنسیتی در دوران پس از درگیری و ترویج و ارتقای عدالت در جهت کاهش یا از بین بردن نابرابری‌ها، سبب می‌شود ضمن محکوم شدن آن فجایع، مرتکبان به‌سبب اعمال وحشیانه ارتكابی خود، مسئول و پاسخگو باشند (Nowrojee, 2005: 85-87). در واقع، وجود این دو نهاد فرصت بسیار مهمی را برای بررسی و ثبت کامل جرائم خشونت جنسی تحمیل‌شده بر زنان، فراهم کرد و نیز فرصتی برای پرداختن به نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه سیرالئون و حاکمیت قانون فراهم ساخت.

رویکردهای اتخاذشده در نهادهایی مانند دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های بین‌المللی کیفری ویژه و دادگاه‌های موقت، دادگاه‌های ملی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و هیأت‌های تحقیق، برای پیگیری عدالت پس از درگیری‌های داخلی، به‌وضوح نشان می‌دهد که عدالت از طریق نهادهای قانونی یکی از بهترین ابزارها برای تعیین مسئولیت ناشی از ارتکاب شدیدترین جنایات و نقض‌های فاحش حقوق بشر است. عملکرد دادگاه‌های ویژه برای یوگسلاوی سابق و رواندا حاکی از نقش مثبت اجرای عدالت کیفری و پاسخگویی در فرایندهای صلح‌سازی پس از درگیری و عدم تجویز عفو و مصونیت از مجازات و نیز در جهت حرکت به سمت برقراری حاکمیت قانون است (Jallow, 2009: 77-79). در واقع، اجرای عدالت می‌تواند سبب کاهش خشم جمعی و جلوگیری از حملات انتقام‌جویانه شود و بنابراین به برقراری صلح بلندمدت کمک می‌کند (Minow, 1998: 11). به همین دلیل، موضوع بازدارندگی توجیه مهم دادگاه‌ها در بوسنی بوده و این اعتقاد وجود داشته است که عدالت کیفری زمینه را برای رسیدن به صلح پایدار فراهم می‌کند و هیچ صلحی بدون عدالت وجود نخواهد داشت (Vinjamuri, 2010: 191-211).

از طرفی، حق بر کشف حقیقت، عنصری پیچیده در فرایندهای عدالت انتقالی است و عامل مهمی، هم برای کسانی است که خواهان صلح فوری بدون در نظر گرفتن عدالت هستند و هم برای کسانی که برای رسیدن به صلح خواهان عدالت هستند. احراز حقیقت، بخشی جدایی‌ناپذیر در فرایند ایجاد صلح پس از جنگ است. در این زمینه توجه به این استدلال ضروری است که حقیقت‌گویی لازمه برقراری و تحقق آشتی است که به موجب آن هر طرف قادر به ارائه روایت خود از حقیقت، شنیده شدن و تأیید آن است؛ به‌خصوص اینکه به‌ندرت بین گروه‌های قربانی و مرتکب مرزبندی سیاه و سفید وجود دارد. برای جلوگیری از روایت‌های

رقیب که سبب ایجاد اختلاف در آینده می شود، ضروری است مردم یاد بگیرند که به صحت حقایق دیگران اعتماد کنند (Clark, 2008: 335). اگرچه عدالت در برخی جوامع (از جمله آرژانتین، شیلی و بوسنی هرزگوین) به تعویق افتاد و کمتر مورد توجه قرار گرفت، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آشتی راه میانه‌ای را برای از بین بردن فاصله بین عدالت و صلح ارائه داده‌اند. رویکرد صلح در مفهوم مثبت آن، به شناخت نیازهای قربانیان و تسهیل در برقراری روند صلح و آشتی میان طرفین درگیر کمک می‌کند (Renée, 2014: 99). کمیسیون‌های حقیقت‌یاب ضمن گردآوری سابقه‌ای از جنایات گذشته، تصویر و نمایش دقیقی از آنها در آینده ارائه می‌دهند و بدین ترتیب امکان التیام و تسکین زخم‌های ناشی از درگیری و خشونت را فراهم می‌کنند. برای مثال، در آفریقای جنوبی مجرمانی که جرائم سیاسی خود را به‌طور کامل در فرایند حقیقت‌جویی افشا کردند، مشمول عفو مشروط شدند (Mallinder, 2011: 115). این رویکرد در سایر فرایندهای صلح‌سازی پس از درگیری در جوامع دیگر مورد توجه قرار گرفت، چراکه به‌نظر می‌رسد این جوامع با اعطای عفو مشروط برای گفتن حقیقت، به عدالت ترمیمی دست خواهند یافت، زیرا گفتن حقیقت با آشتی طرفین و ترمیم آسیب‌ها، موجب برقراری صلح در این‌گونه جوامع می‌شود (Renée, 2014: 10). اعطای عفو در این چارچوب ابزاری برای یادآوری، تصدیق و بخشش بوده که متفاوت از عفو است که در مفهوم فراموشی جمعی در بافت کشورهای آمریکایی لاتین اعطا می‌شده است (Porter, 2015: 99). بنابراین ایجاد آرشیو سوابق دقیق تاریخی حاوی بیان حقایق انکارناپذیر برای هر دو گروه قربانی و مرتکب، به آشتی و صلح پایدار کمک می‌کند، روندی که ممکن است هم نقش جلوگیری از تجدیدنظرطلبی، هم جنبه پالایشی و هم پیشگیری داشته باشد. روند بازیابی صلح پس از جنگ بدون پیگیری عدالت، اغلب از رسیدگی به نیازهای قربانیان جلوگیری می‌کند و به جامعه احساس رکود و انفعال می‌دهد. در واقع، عنصر اصلی پیگیری عدالت پس از جنگ شامل احراز حقیقت و همچنین مجازات افرادی است که مستقیماً موجب رنج انسان‌ها شده‌اند، و نیز جبران خسارت وارده به قربانیان و اجازه مصلحه است (Bassiouni, 2003: 191-204). تلاش‌ها برای جبران و ترمیم خسارت وارده به قربانیان از عناصر اساسی عدالت انتقالی است و برنامه‌های جبران خسارت که به عدالت کمک می‌کنند، نوعی شناسایی و تصدیق این مسئله است که شهروندان مدیون قربانیان یعنی کسانی هستند که حقوق اساسی آنها نقض شده است (Sooka, 2006: 320). بی‌تردید عفو و بخشش جمعی در صورتی مؤثر خواهد بود که از طرف قربانیان به‌عمل آید، نه دولت. در واقع، این قربانیان هستند که در مقام اعطای بخشش به مرتکبان قرار دارند. از آنجا که فرایندهای صلح همراه با بی‌کیفرمانی مرتکبان، معمولاً به عفو مرتکبان منجر می‌شود، با حقوق قربانیان تراحم پیدا می‌کند. بی‌تردید فدا کردن عدالت و پاسخگویی، نمایشی کوتاه‌مدت از مصلحت‌اندیشی در مقابل ارزش‌های ماندگارتر انسانی است (Bassiouni, 2003: 191-204).

بنابراین، اقدامات مربوط به آشتی از جمله جبران خسارت، باید در چارچوب مجموعه‌ای از اهداف همچون عدالت برای قربانیان، پاسخگویی مرتکبان، حقیقت‌جویی و ایجاد نهادهای دموکراتیک، جبران خسارت افراد آسیب‌دیده در درگیری، پرداختن به ریشه‌های درگیری، از بین بردن ترس از زندگی با یکدیگر، بازسازی و اعاده‌اعتماد به دولت و نهادهای آن و ایجاد همبستگی^۱ اجتماعی در میان شهروندان مورد توجه قرار گیرد (Sooka, 2006: 321). این اهداف در مجموع یک بسته جامع‌گذار ایجاد کرده و به بازسازی و برقراری صلح کمک می‌کند. علاوه بر این، برای برقراری صلح به روشی پایدار و جامع، باید توجه داشت که عدالت نمی‌تواند صرفاً تلافی‌جویانه باشد. اتخاذ رویکردی قربانی‌محور ضروری است، زیرا ترمیم وضعیت قربانی و برقراری آشتی در حل و فصل مسائل ناشی از درگیری بسیار حیاتی است. در واقع با تأیید و شناسایی درد و رنجی که قربانیان متحمل شده‌اند، احراز حقیقت، اعلام اسامی مرتکبان و جبران خسارت، امکان سازش و آشتی برای قربانیان فراهم می‌شود و احساس عدم اجرای عدالت را کاهش می‌دهد و در نتیجه احتمال بروز مجدد درگیری را فرو می‌کاهد.

در این میان، جبران خسارت برای قربانیان از مهم‌ترین رویکردهای عدالت انتقالی است که به‌طور سنتی مخاطب اصلی این فرایندهای پاسخگویی، دولت و مرتکبان هستند (Sriram et al., 2009: 11). طبق قواعد حقوق بین‌الملل، دولت‌ها ملزم به جبران خسارت قربانیان نقض‌های حقوق بشر هستند. این جبران خسارت‌ها می‌تواند اشکال مختلفی از جمله کمک‌های مادی (مانند پرداخت غرامت، پرداخت مستمری، کمک‌هزینه یا بورس تحصیلی)، کمک روان‌شناسی (مانند مشاوره بعد از حادثه) و اقدامات نمادین (مانند ساخت و برپایی بناهای تاریخی و یادبودها، تعیین روزی ملی برای بزرگداشت و یادآوری واقعه) داشته باشد. در این زمینه، در شیلی «کمیته ملی جبران خسارت و آشتی» و در آفریقای جنوبی «کمیته جبران خسارت» ایجاد شد. بدیهی است دولت‌ها در صورت نقض‌های حقوق بشری، ملزم به پرداخت غرامت به قربانیان نقض هستند. این تعهد برای جبران خسارت از طریق اسناد مختلف حقوق بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ اصطلاح جبران خسارت به‌عنوان اصطلاحی عمومی به‌منظور رفع

۱. همبستگی، طبق تعریف ارائه‌شده از سوی کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر به معنی اشتراک افراد و گروه‌ها در مسئولیت و منافع است. همچنین، ماده ۱ اعلامیه پیشنهادی حق خلق‌ها و افراد، همبستگی را این‌گونه تعریف کرده است: همگرایی منافع و اهداف و اقدامات میان مردمان و افراد، به‌منظور حفظ نظم و نیل به اهداف مشترک که مستلزم اقدام جمعی و مشارکت همگان به‌منظور برقراری صلح و عدالت است (رزاقی و شایگان، ۱۳۹۹: ۱۴۴۴).

۲. ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲ و ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی، ماده ۱۴ کنوانسیون مبارزه با شکنجه و سایر مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، ماده ۳ کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷، ماده ۹۱ پروتکل

خسارات واردهٔ مادی و غیرمادی^۱ و پوشش دامنهٔ گسترده‌ای از اشکال جبران از جمله غرامت، رضایت^۲، بازپروری و بازپذیری قربانیان^۳ و تضمین عدم تکرار استفاده می‌شود (طرح مواد مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی، ۲۰۰۱، مواد ۳۰ و ۳۴؛ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۰۲: مادهٔ ۷۵). در واقع، جبران خسارت از این نظر به‌طور گسترده‌ای شامل غرامت و جبران خسارت اقتصادی است. این غرامت باید کافی، مؤثر، به‌هنگام، مطلوب، مورد توافق و متفاوت باشد. با توجه به اینکه گروه‌های مختلفی از قربانیان از خشونت تأثیر می‌پذیرند پرداخت غرامت باید متفاوت باشد. از این رو، پرداخت غرامت ممکن است شامل کالا، خدمات، پول، حقوق قانونی مانند حقوق شهروندی، عذرخواهی و مجلس یادبود برای قربانیان باشد.^۴ پرداخت غرامت موجب اعتمادسازی مجدد در جامعه می‌شود. با این حال، در سازوکارهای غرامت در خصوص تعیین دقیق گروه دریافت‌کننده غرامت، میزان پرداخت به فرد، تصمیم در مورد دریافت مادی یا ارائهٔ خدمات ویژه و تناسب میان جرم و غرامت، محدودیت‌ها و انتقاداتی وجود دارد (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۱۶۰). همچنین جبران، جنبه‌های نمادینی نیز دارد که رضایت کامل و برابر قربانی را جلب می‌کنند با هدف بازسازی افرادی که آثار نقض‌های ارتكابی

- الحاقی به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ مربوط به حمایت از قربانیان درگیری‌های مسلحانهٔ بین‌المللی ۱۹۷۷ (پروتکل الحاقی اول) و مواد ۶۸ و ۷۵ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی.
۱. خسارت مادی شامل از دست دادن درآمد و ظرفیت کسب به‌غیر از سایر ضررهای مادی است و آسیب غیرمادی برای جبران از دست دادن عزیزان، درد و رنج، تحقیر، شرم، تخریب، از دست دادن موقعیت اجتماعی و نفوذ در خانه یا زندگی خصوصی فرد قابل درک است (Commentary to article 36 of the ILC Articles on State Responsibility, 2008: 99, para. 3, 4, 16).
۲. یکی از رایج‌ترین روش‌های جلب رضایت توسط دولت‌ها، عذرخواهی است، یا به‌صورت شفاهی یا توسط مقام ذی‌صلاح یا حتی رئیس دولت نوشته می‌شود. در چارچوب عدالت انتقالی، نمونه‌هایی از عذرخواهی را می‌توان از اظهار تأسف رؤسای جمهور صربستان مونته‌نگرو و کرواسی برای نقض‌ها توسط هموطنان خود در طی درگیری‌های یوگسلاوی و عذرخواهی توسط صدراعظم آلمان از مردم لهستان به‌دلیل رفتارهای نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم مشاهده کرد (Commentary to article 37 of the ILC Articles on State Responsibility, 2008: 107, para. 7).
۳. بازپروری قربانیان از طریق مراقبت‌های پزشکی و روان‌شناختی با هدف ورود و پذیرش قربانیان به جامعه پس از پایان درگیری است. یکی از مأموریت‌های کمیسیون حقیقت‌یاب آفریقای جنوبی بازپروری قربانیان آپارتاید بود و دیوان کیفری بین‌المللی به این موضوع به‌عنوان نوعی جبران خسارت پرداخته است (اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، ۲۰۱۱: بند ۱ مادهٔ ۷۵) فرایند جبران خسارت، نه‌تنها سبب به رسمیت شناختن قربانیان می‌شود، بلکه این امر به‌دلیل تمایل و اراده برای جدی گرفتن نقض‌ها و اختصاص منابع برای ترمیم آنها، سبب اعتماد شهروندان و به‌ویژه بین قربانیان و مرتکبان از یک طرف و قربانیان و دولت از طرف دیگر می‌شود (United Nations Office of the Special Adviser on Africa, 2007: 1-26).
۴. برای مثال در رواندا مجرمان تعهد دادند که منازل بازماندگان نسل‌کشی را بازسازی کنند (ذاکریان، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

را متحمل شده‌اند که این امر می‌تواند از طریق فرایندهای قضایی و غیرقضایی محقق شود. در این زمینه، سیاست‌های بازیابی حافظه تاریخی و جبران خسارت جمعی، بخشی اساسی از فرایند جبران خسارت تلقی می‌شود. برخی از فرایندهای عدالت انتقالی (مانند روندی که در کلمبیا به دنبال خلع سلاح و رفع بسیج عمومی انجام گرفت) بر حقوق قربانیان، ادعاهای آنها برای جبران خسارت و همچنین آشتی تأکید کرده‌اند (Sriram et al., 2019: 11). بنابراین، با توجه به اینکه در سال‌های اخیر قربانیان در نقشی محوری‌تر قرار گرفته‌اند و به تدریج جبران خسارت قربانیان ناشی از نقض‌ها، مورد توجه بیشتری بوده، حساسیت زیادی نسبت به نیازهای قربانیان در فرایندهای عدالت انتقالی و صلح‌سازی وجود دارد. این تحولات به ظهور مفهوم جدیدی از عدالت یعنی حرکت از الگوی انتقام‌جویانه به سمت الگوی ترمیمی یا تحول‌آفرین کمک کرده است که طبق آن به جای تأکید صرف بر مجازات مرتکب، بر احیا و بازسازی افراد و جامعه به طور کلی، نه تنها برای جبران، بلکه برای آشتی تأکید دارد. از این‌رو در برخی موارد، نسبت به قربانیان جبران خسارت می‌شود.

مطالعه موردی

مسئله صلح به همراه عدالت در دادگاه‌های ویژه رواندا و یوگسلاوی سابق مورد توجه قرار گرفت و هر دو دادگاه بر این مسئله تأکید داشتند که هیچ صلحی بدون عدالت، به وجود نخواهد آمد. در این خصوص معاون دادستان دادگاه یوگسلاوی سابق بیان داشت: «این دادگاه ابزاری برای صلح بوده و تعقیب کیفری اشخاص مرتکب نقض‌ها، موضوع اصلی در فرایند صلح یوگسلاوی سابق تلقی می‌شود». در واقع، تأثیر اصلی محاکمات کیفری کمک به صلح اجتماعی است. از این تجربیات و تجربه کشورهایمانند موزامبیک و آنگولا که بدون پیگرد قانونی به صلح رسیده بودند، می‌توان نتیجه گرفت که صلح بدون مسئولیت‌پذیری اغلب در بلندمدت پایدار نیست (Waddell & Clark, 2008: 17-18). تغییر گفتمان «صلح در مقابل عدالت» به این گفتمان که اصولاً «هیچ صلحی بدون عدالت نمی‌تواند وجود داشته باشد»، شاهی بر این مدعاست. این گفتمان، در فرایندهای صلح‌سازی از طریق سازوکارهای عدالت انتقالی در رواندا و بوسنی مورد توجه قرار گرفت. پس از موافقت‌نامه صلح دایتون در بوسنی مسئله صلح در برابر عدالت مطرح شد (Schuett, 1997: 91-114). همچنین، از سوی اتحادیه اروپا مطرح شد که «راه صلح از عدالت می‌گذرد و انتظار می‌رود کسانی که قدرت را پس از یوگسلاوی در دست می‌گیرند با دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق همکاری کنند» (Kerr, 2007: 373). در این زمینه، سازوکارهای عدالت و آشتی در رواندا ترکیبی از محلی (گاکاکا)^۱ و جهانی

1. gacaca

دادگاه ویژه) با هدف طراحی دادگاه‌های گاکاکا در رواندا با اهدافی از جمله نیاز به رسیدگی به پرونده‌های بسیار زیاد در خصوص نسل‌کشی، کشف حقیقت و نیل به صلح و آشتی طراحی شده‌اند. دادگاه گاکاکا شکل مدرنی از سازوکار دادرسی سنتی است که از نظر فرهنگی برای رواندایی‌ها آشناست. گاکاکا (معنای تحت‌اللفظی آن روی چمن است)، دادگاه مصالحه‌آمیز سنتی است که توسط حکومت رواندا برای رسیدگی به مواردی از نسل‌کشی ایجاد شده که وفق رویه سنتی، برای حل‌وفصل درگیری در جامعه به صورت علنی با مشارکت کل جامعه برپا می‌شده است. با الهام از فرهنگ سنتی رواندا در خصوص یک سیستم غیررسمی دادرسی، جایی که مردم قبلاً در آگاکاکا (چمنزار) کنار هم می‌نشستند و اختلافات خود را حل‌وفصل می‌کردند، حوزه قضایی گاکاکا (دادگاه) در سال ۲۰۰۱ و در پی نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ تأسیس شد. این سیستم به منظور حقیقت‌جویی و حقیقت‌یابی و از بین بردن فرهنگ مصونیت از مجازات و با هدف بازسازی، آشتی و ایجاد وحدت ضمن سرعت بخشیدن به محاکمه کسانی که به اتهام نسل‌کشی بازداشت شده بودند، می‌پرداخت. سیستم گاکاکا با مشارکت افراد عادی و دعوت از وکلا به‌عنوان دادگاه دائمی، به جنایات نسل‌کشی (البته نه نسبت به متهمان ردیف اول و طراحان و سرکردگان نسل‌کشی) می‌پردازد. در واقع، در قالب گاکاکا تلاشی برای تسهیل عدالت ترمیمی صورت گرفته است. یعنی مجازات به شیوه‌های آشتی‌جویانه آگاهانه (مانند مشارکت جامعه در جلسات دادرسی و همچنین خدمات اجتماعی و جبران خسارت به عنوان اشکال مجازات) شکل گرفته است (Waddell & Clark, 2008: 28) در واقع، بین دادگاه ویژه و دادگاه محلی گاکاکا همپوشانی وجود دارد. درحالی‌که نهادهای ملی و بین‌المللی مقامات بلندپایه و میانی را که مرتکب شدیدترین نقض‌ها شده‌اند، اداره می‌کنند، گاکاکا به نقض‌های ارتكابی مرتکبان سطح پایین می‌پردازد. بزرگ‌ترین فضیلت این فرایند تقویت تعامل رودررو بین طرفین درگیری و به تبع آن آشتی و ادغام مجدد میان طرفین بوده است. این امر برای طرفین برای رسیدگی به دلایل اصلی درگیری‌های خود و در نهایت تسهیل آشتی، کاری فراتر از توان نهادهای بین‌المللی بود.

نتیجه‌گیری

با وجود تغییرات خوش‌بینانه سیاسی-اجتماعی و اقتصادی حاصل‌شده در برخی جوامع دارای سابقه منازعه و درگیری داخلی، آنچه این‌گونه جوامع توانسته‌اند تا حدی به‌دست آورند، صلح منفی است، چراکه هیچ‌گونه درگیری در این جوامع وجود ندارد، اما در عین حال هیچ‌سازش و آشتی واقعی نیز میان افراد و گروه‌ها شکل نگرفته است. از این‌رو ضمن تأکید بر اینکه هر درگیری ویژگی منحصربه‌فردی دارد، عدالت می‌تواند بخشی از حل‌وفصل اختلافات و مشکلات

پس از درگیری در فرایندهای صلح‌سازی به‌منظور برقراری صلح پایدار باشد، اما تفسیرهای محدود از صلح و عدالت به دوگانگی کاذب بین صلح و عدالت منجر می‌شود، درحالی‌که درک جامع‌تر در خصوص صلح و عدالت، یعنی صلح مثبت به‌عنوان فرایندی بلندمدت و پایدار، با تمرکز بر عدالت ترمیمی، این دوگانگی کاذب را برطرف و آشکار می‌سازد که بیشتر ابتکارات صلح‌سازی پس از جنگ به‌نوعی مستلزم اجرای عدالت برای پیشبرد مؤثر آشتی است. به همین میزان، رویکردهای حمایتی در خصوص مصونیت از مجازات و اعطای عفو بی‌قیدوشرط مانع برقراری صلح است و در بسیاری موارد سبب افزایش و بازگشت خشونت می‌شود. در مقابل، پاسخگویی مرتکبان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به مشروعیت‌زدایی از آنها و به حاشیه راندن ایشان منجر می‌شود و می‌تواند به مذاکرات صلح کمک کند و تحقق دامنه وسیعی از اقدامات مربوط به آشتی را به‌عنوان عناصر اصلی در روند صلح‌سازی فراهم کند. با این حال، هرچند رویکرد مبتنی بر عدالت می‌تواند به جلوگیری از بازگشت مجدد درگیری‌های خشونت‌آمیز و برقراری صلح پایدار بینجامد، اما این امر به معنای مصون بودن نهادهای عدالت از خطا و لغزش، دخالت سیاسی و برخورد گزینشی این نهادها نیست. به‌منظور مصون‌سازی نسبی نهادهای ملی عدالت می‌توان نوعی نظارت قضایی بین‌المللی را پیشنهاد کرد. دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند مرجع مناسبی برای ایفای چینی نقشی باشد، اساسنامه این دیوان به‌رغم تکمیلی تلقی کردن صلاحیت قضایی دیوان، این امکان را فراهم کرده است که چنانچه دیوان تشخیص دهد که دولتی مایل یا قادر به اجرای عدالت قضایی و تضمین دادرسی منصفانه نیست، صلاحیت رسیدگی خواهد داشت. علاوه بر این می‌توان تشکیل دادگاه‌های مختلط یا بین‌المللی شده را نیز تجربه قابل استفاده‌ای در این زمینه دانست. به هر تقدیر، اقدامات مربوط به مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی به‌عنوان نقطه شروع حل اختلاف ضروری است، هرچند به‌رغم تأکید بر اینکه بدون عدالت هیچ صلح مثبت پایداری وجود نخواهد داشت، محدودیت‌ها و انتقادهای وارد بر نهادهای عدالت را نیز نباید از نظر دور داشت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. مرکزالمیری، احمد (۱۳۹۴)، *حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.

ب) مقالات

۲. اطهری، سید اسداله؛ موسوی، سید محمدرضا؛ بخشی تلیایی، رامین (۱۳۹۱)، «تهدیدات اخیر صلح و ابزارهای صلح‌سازی برای مقابله با تهدیدات»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال پنجم، ش ۱۷، صص ۱۴۲-۱۱۷.
۳. بایرز، مایکل (۱۳۷۹)، «دعوی پینوشه معجونی از حقوق و سیاست» ترجمه محمدجواد میرفخرایی، *مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران*، ش ۲۵، (۱۳۷۹)، صص ۸۵-۱۲۵.
۴. حسینی، سیده لطیفه؛ حسینی، نرگس سادات (۱۳۹۷)، «صلح‌سازی و حقوق بشر»، *اولین کنفرانس بین‌المللی صلح‌پژوهی، جزیره کیش*، صص ۶۶۱-۶۴۶.
۵. ذاکریان، مهدی؛ میرعمادی، سید رضی (۱۳۹۵)، «علل ناکامی در کاربرد سازوکارهای عدالت انتقالی و تأثیر آن بر بی‌سامانی سیاسی در لیبی پساقذافی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هفتم، ش ۴۵، صص ۹۲-۷۰.
۶. ذاکریان، مهدی (۱۳۹۰)، «عدالت انتقالی؛ پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال هشتم، ش ۲، صص ۸۷-۷۰.
۷. رزاقی، عبدالله؛ شایگان، فریده (۱۳۹۹)، «مفهوم همبستگی بین‌المللی و تأثیر آن بر ساختار حقوق بین‌الملل نوین»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، ش ۴، صص ۱۴۶۱-۱۴۴۱.
۸. رستمی، ولی؛ قبادی، حسین (۱۳۹۷)، «عدالت توزیعی، کارایی و پایان قرارداد کار»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، ش ۱، صص ۸۳-۶۵.
۹. طبیب‌زاده، پونه؛ اسلامی، رضا (۱۳۹۷)، «تأثیر عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال ششم، ش ۲۳، صص ۲۴۷-۲۱۳.
۱۰. عباسی، بیژن؛ یعقوبی، رضا (۱۳۹۹)، «مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، ش ۱، صص ۵۶-۳۹.
۱۱. کدخدایی، عباسعلی؛ عباسیان، محبوبه (۱۳۹۹)، «مبانی نظری عدالت اقتصادی در پرتو کارآمدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، ش ۱، صص ۲۱-۱.
۱۲. کریمی، مهدی؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۷)، «تبیین نقش دولت محلی در صلح‌سازی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهاردهم، ش ۳، صص ۳۰-۱.
۱۳. کوهکن، علیرضا (۱۳۹۵)، «انقلاب اسلامی و گسترش صلح»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، ش ۱۰، صص ۲۷-۷.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Kushleyko, Anastasia (2015), *Accountability v. Smart Amnesty in the Transitional Post-Conflict Quest for Peace, A South African Case Study*, Current Issues in Transitional Justice, Springer Series in Transitional Justice.
2. Minow, Martha (1998), *Between Vengeance and Forgiveness: Facing History after Genocide and Mass Violence*, USA: Beacon Press.
3. MarkazMalmiri, Ahmad, (2015), *Rule of Law: Concepts, Foundations and Perceptions*, Tehran: Islamic Consultative Assembly, Research Center (In Persian).
4. Porter, Elizabeth (2015), *Connecting Peace, Justice and Reconciliation*, London: Lynne Rienner Publishers, Inc.
5. Renée, Jeffery, (2014), *Amnesties, Accountability, and Human Rights*, Philadelphia: University of Philadelphia Press.
6. Sander, Barrie (2017), *The Human Rights Agenda and The Struggle Against Impunity*, Lawfare Book Review Series, Review of Karen Engle, Zinaida Miller and D.M. Davis (eds.), *Anti-Impunity and the Human Rights Agenda*, Cambridge.

B) Papers

7. Abbasi, Bizhan; Yaghoubi, Reza (2020), "The Concept of Law in the Thoughts of Adviser to the State", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Vol. 50, No. 1, pp. 39-56 (In Persian).
8. Akhavan, Payam (2009), "Are International Criminal Tribunals a Disincentive to Peace? Reconciling Judicial Romanticism with Political Realism", *Human Rights Quarterly*, Vol. 31, No. 3, pp. 624-654.
9. Athari, Seyed Sadollah; Mousavi, Seyed Mohammad Reza; Bakhshi Taliabi, Ramin (2012), "Recent Threats to Peace and Peace-Building Tools to Counter Threats", *Quarterly Journal of Political Studies*, Fifth Year, No. 17, pp. 117-142 (In Persian).
10. Bassiouni, M. cherif (1996), "Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 59, No. 4, pp.9-28.
11. ----- (2003), "Justice and Peace: The Importance of Choosing Accountability Over Realpolitik", *Case Western Reserve Journal of International Law*, Vol. 35, No. 2, pp. 191-204.
12. ----- (2016), "Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 59, No. 4, pp.9-28.
13. Bratt, Duane (1999), "Peace over Justice: Developing a Framework for UN Peacekeeping Operations in Internal Conflicts", *Global Governance*, Vol. 5, No. 1, pp. 63-81.

14. Byers, Michael (2000), "Pinochet's Lawsuit of Law and Politics", Translated by Mohammad Javad Mirfakhraei, Legal Journal, *Journal of the International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran*, No. 25, pp. 85-125 (In Persian).
15. Clark, Janine Natalya (2008), "the three Rs: retributive justice, restorative justice, and reconciliation", *Contemporary Justice Review*, Vol. 11, Iss. 4, pp.331-350.
16. Hosseini, Latife and NarguesSadat Hosseini, (2018), "Peacebuilding and Human Rights", *the first international conference on peace research*, Kish Island, pp. 661-646 (In Persian).
17. Jallow, Hassan (2009), "Justice and the Rule of Law: A Global Perspective", *the International Lawyer*, Vol. 43, No.1, pp.77-81.
18. Kadkhodai, Abbasali; Abbasian, Mahboubeh (2020), "Theoretical foundations of economic justice in the light of efficiency in the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Vol. 50, No. 1, pp. 1-21 (In Persian).
19. Karimi, Mahdi; Hafeznia, Mohammadreza (2015), "Explaining the role of local government in peacebuilding", *Geopolitical Quarterly*, Vol. 14, No. 3, pp. 1-30 (In Persian).
20. Kerr, Rachel (2007), "Peace Through Justice? the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", *Southeast European and Black Sea Studies*, Vol. 7, No. 3, pp. 373-85.
21. Koohkan, AliReza (2016), "Islamic Revolution and the spread of peace", *Political Thought in Islam*, No. 10, pp. 7-27 (In Persian).
22. Kritz, Neil. J. (1997), "Coming to Terms with Atrocities: A Review of Accountability Mechanisms for Mass Violations of Human Rights", *Law and Contemporary Problems*, Vol. 59, No. 4, pp.127-152.
23. Mallinder, Louise; McEvoy, Kieran (2011), "Rethinking amnesties: atrocity, accountability and impunity in post-conflict societies", *Contemporary Social Science*, Vol. 6, No. 1, pp.107-128.
24. Nicholas, Waddell; Clark, Phil (2008), "Courting Conflict? Peace, Justice and the ICC in Africa, Meeting Series Report", *The Royal African Society*, pp. 1-84.
25. Razaqi, Abdollah; Shayegan, Farideh, (2020), "The concept of international solidarity and its impact on the structure of modern international law", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Vol. 50, No. 4, pp. 1441-1461 (In Persian).
26. Rostami, Vali; Ghobadi, Hossein (2018), "Distributive justice, efficiency and termination of employment contract", *Quarterly Journal of Public Law Studies*, Vol. 48, No. 1, pp. 56-83 (In Persian).
27. Scharf, Michel.P. (1999), "The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court", *Cornell International Law Journal*, Vol. 32, Iss. 3, pp.507-527.
28. Schuett, Oliver (1997), "The International War Crimes Tribunal for Former Yugoslavia and the Dayton Peace Agreement: Peace Versus Justice?" *International Peacekeeping*, Vol. 4, No. 2, pp. 91-114.

29. Sooka, Yasmin (2006), "dealing with the past and transitional justice: building peace through accountability", *International Review of the Red Cross*, Vol. 88, No.862, pp.311-325.
30. Sriram, C. Lekha (2007), "Justice as Peace? Liberal Peacebuilding and Strategies of Transitional Justice", *Global Society*, Vol. 21, Iss. 4, pp.579-591.
31. Sriram, C. Lekha; Martin-Ortega, Olga; Herman, Johanna, (2019), "Evaluating and Comparing Strategies of Peacebuilding and Transitional Justice", *Centre on Human Rights in Conflict*, pp. 1-36.
32. Tabibzadeh, Pouneh; Eslami, Reza, (2018), "The effect of restorative justice on the realization of the macro goals of transitional justice", *Quarterly Journal of Criminal Law Research*, Year 6, No. 23, pp. 213-247 (In Persian).
33. Teitel, Ruti. G. (2010), Transitional Justice Genealogy, *Harvard Human Rights Journal*, Vol. 16, pp.71-93.
34. Vinjamuri, Leslie "Deterrence, Democracy, and the Pursuit of International Justice", *Ethics & International Affairs*, Vol. 24, Iss.2, pp.191-211.
35. Zakerian, Mahdi; MirEmadi, SeyedRazi (2016), "Causes of failure in the application of transitional justice mechanisms and its impact on political unrest in post-Gaddafi Libya", *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, Year 7, No. 45, pp. 70-92 (In Persian).
36. Zakerian, Mahdi (2011), "Transitional Justice; Foundations of Peace for Victims of Human Rights Violations", *International Studies Quarterly*, Year 8, No. 2, pp. 70-87 (In Persian).

C) Document

37. Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, (2008), Report of the International Law Commission on the work of its fifty-third session, United Nations.
38. Final Record of the Diplomatic Conference of Geneva of 1949, Vol. II-B, pp. 1-540.
39. United Nations Office of the Special Adviser on Africa and Government of the Democratic Republic of Congo, "Overview DDR process in Africa", Issue Paper, Second International Conference on DDR and Stability in Africa, Kinshasa, Democratic Republic of Congo 12-14, (2007), pp. 1-26.
40. United Nations, General Assembly resolution, "Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law", UNDoc GA/2005/60/147, (2005).
41. United Nations, Report of the Secretary-General, "The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies", UNDoc S/2004/616, (2004), 1-24.